

نقش دادگاه اختصاصی خانواده در تحکیم بنیاد خانواده‌ها*

دکتر یآوری

چکیده

دادگاه اختصاصی خانواده در اجرای بند ۳ از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر طبق قانون مصوب ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی برای حفظ کیان و بقای خانواده، به حمایت از مادران و کودکان بی سرپرست، اعطاء قیمومت فرزندان به مادران شایسته، رسیدگی به دعاوی خانوادگی و اختلافات زناشویی، استفاده از نظر مشورتی زنان حقوقدان، داور و حکمیت و برای جلوگیری از ازمهم‌پاشیدگی خانواده‌ها تشکیل شده و در تمام شهرها به تناسب تعداد جمعیت شعبه دارد و اختصاصاً به اموری رسیدگی می‌کند که در قانون تصریح شده است که دادگاههای عمومی دادگستری حق رسیدگی به این امور را ندارند. هر شعبه دادگاه اختصاصی خانواده از یک قاضی کاردان و متأهل و یک یا دو مشاوره حقوقی زن تشکیل می‌شود و دیوانعالی کشور بر حسن اجرای قانون در این دادگاهها نظارت دارد و از طریق نقض یا ابرام آراء مربوطه، رویه قضایی ایجاد می‌نماید که مانند قانون برای دادگاههای اختصاصی خانواده و دادگاههای عمومی دادگستری لازم‌الرعایه است.

کلیدواژه:

حمایت از حقوق زن، دعاوی خانوادگی، اختلافات زناشویی، قیمومت اطفال، داور و

حکمیت

خانواده واحد بنیادی هر جامعه است. برای تحکیم این واحد باید زمینه رشد شخصیت زن فراهم شود و حقوق او در ابعاد مختلف احیا گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اجرای این تکلیف تأکید نموده و مقرر می‌دارد: «همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». (اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی)

بعلاوه دولت موظف گردیده که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و برای استحکام و حفظ کیان و بقای خانواده، دادگاه صالح ایجاد کند. (همانجا)

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، ضرورت اجرای این اصول قسانون اساسی مورد توجه قرار گرفت و شورای انقلاب - که پس از انحلال دو مجلس شورا و سنا، لوایح قانونی دولت را بررسی و بصورت قانون تصویب می‌نمود - لایحه قانونی مورخ ۸ مهر ماه ۱۳۵۸ را تصویب و مقرر داشت دادگاهی بنام «دادگاه مدنی خاص» تشکیل شود و به دعاوی و اختلافات خانوادگی بر اساس موازین شرع مقدس اسلام و قانون رسیدگی نماید. (مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸)

در این لایحه قانونی، صلاحیت دادگاه، نحوه رسیدگی، صدور رأی و مرجع تجدید نظر آرای دادگاه مدنی خاص معین شد. دادگاه مدنی خاص ابتدا در تهران به تدریج در تمام شهرستانها تشکیل گردید و در مدت ۱۵ سال تا تاریخ تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب پانزدهم تیر ماه ۱۳۷۳ به کار خود ادامه داد و سپس منحل گردید. از آن پس رسیدگی به دعاوی خانوادگی در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری قرار گرفت و بند سوم اصل بیست و یکم قانون اساسی موضوع تشکیل «دادگاه صالح» برای حفظ کیان و بقای خانواده، مسکوت ماند.

در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۳ که دادگاههای مدنی خاص به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی می‌کردند، تراکم کار و افزایش تعداد پرونده‌ها و اطلاع دادرسی - بر اثر عدم توانایی دستگاه قضایی در حل و فصل دعاوی - موجب عدم رضایت عمومی مردم گردید. بروز اختلاف در امر صلاحیت دادگاههای مدنی خاص و دادگاههای حقوقی و عمومی دادگستری نیز موجب گردید که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام ایجاد وحدت رویه قضایی به این اختلافات رسیدگی و رأی وحدت رویه صادر نماید.



شاید بتوان گفت که در گذشته هیچ یک از مراجع قضایی نتوانسته‌اند وظیفه یک دادگاه صالح را برای استحکام و بقای خانواده انجام دهند و برای حمایت از مادران و کودکان بی سرپرست و حضانت فرزندان و اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته و احیای حقوق مادی و معنوی زن اقدام کنند.

واگذاری این وظیفه به دادگاههای عمومی دادگستری موضوع قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مشکلات بیشتری ایجاد نمود. هر روز متهمان به ارتکاب قتل و جنایت، مدعیان دعاوی خصوصی از ملکی و مالی، «شاکیان دعوی نکاح، طلاق، نفقه، حضانت و غیره به این دادگاهها احضار می‌شدند و نوبت رسیدگی به همه آنها هم نمی‌رسید و با این اوضاع قضایی دادگاه نتوانست با صبر و حوصله به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی نماید. همه این مشکلات موجب شد که اجرای اصل بیست و یکم قانون اساسی و تشکیل دادگاه صالح مورد توجه بعضی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

مقاله تحقیقی نگارنده درباره جایگاه دادگاه مدنی خاص در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران و بطور کلی سیر تحولاتی که در ایجاد مراجع مختلف قضایی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در فاصله سالهای ۱۲۹۰ هجری شمسی (تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه) تا سال ۱۳۷۶ (تصویب و اجرای قانون خانواده) به عمل آمده مانند محاضر شرعیه، دادگاه شرع، دادگاههای حقوقی دادگستری، دادگاه حمایت خانواده، دادگاه مدنی خاص و دادگاههای عمومی در شماره اول مجله حقوقی و قضایی دادگستری مورخ اول پاییز ۱۳۷۰ چاپ و منتشر شده است.

تأسیس دادگاه اختصاصی خانواده

الف - طرح و تصویب این قانون: موضوعاتی که برای تصویب در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود یا بصورت لایحه است که از طرف دولت تهیه می‌شود یا بصورت طرح یا حداقل امضای ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس است. پس از انحلال دادگاههای مدنی خاص، قوه قضاییه برای تشکیل دادگاه صالح مخصوص رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی اقدامی نکرد؛ زیرا مسئولان این قوه عقیده داشتند که دادگاه عام بهتر می‌تواند به کلیه دعاوی و شکایتها - حقوقی، کیفری و خانوادگی و غیره - رسیدگی کند و تمرکز دعاوی مختلف در یک دادگاه به تسریع در رسیدگی کمک می‌کند؛ لذا لایحه قانونی دادگاه عام بدون استفاده از نظریه‌های کارشناسی و علمی به مجلس تقدیم شد، کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس هم به

نقایص این لایحه و مشکلات ناشی از اجرای آن توجه نکرد. افزون بر این برای اجرای این قانون که بایستی به تدریج و در مدت ۵ سال اجرا می‌شد و در این مدت تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجد شرایط اتخاذ و اجرا می‌گردید، اقدامی به عمل نیامد و قوه قضائیه در همان سال اول و دوم پس از تصویب، قانون دادگاههای عام را که در مجلس «قانون دادگاههای عمومی و انقلاب» نامیده شد، به مرحله اجرا درآورد. (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۳)

اجرای این قانون تشکیلات قضایی دادگستری را پس از هشتاد سال تجربه، در هم ریخت. تشکیلات جدید نه تنها در جلوگیری از اطاله دادرسی - که بهانه تغییر قانون قدیم به قانون جدید بود - تأثیری نداشت، بلکه اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، خود موجب اطاله دادرسی گردید و تراکم پرونده‌ها و نوبت‌های رسیدگی طولانی بر مشکلات کار افزود. مهمتر از همه اینکه در فاصله ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی و سایر اموری که در دادگاههای مدنی خاص رسیدگی می‌شد، مختل گردید و تعطیل ماند.

در همین زمان طرح پیشنهادی بیش از پانزده نماینده مجلس برای تشکیل دادگاه صالح موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مورد استقبال عموم نمایندگان قرار گرفت و ماده واحده قانون اختصاصی دادگاه خانواده در تاریخ هشتم مردادماه ۱۳۷۶ در مجلس شورای اسلامی و در تاریخ نوزدهم مرداد ماه ۱۳۷۶ در شورای نگهبان تصویب شد و مقرر گردید که یک دادگاه اختصاصی جدا و مستقل از دادگاههای عمومی دادگستری برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی تشکیل شود تا مشکلات سابق برطرف گردد. (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶)

ب - تشکیلات دادگاه اختصاصی خانواده: دادگاه خانواده در تهران و شهرستانها تشکیل شده است و بر حسب تعداد جمعیت می‌تواند یک شعبه یا بیشتر داشته باشد. تعداد شعب دادگاه را رئیس قوه قضائیه معین می‌کند. در شهرهایی که بیش از یک شعبه دارند، شعب دادگاه در یک محل متمرکز و حوزه قضایی واحدی را به نام حوزه قضایی دادگاههای خانواده تشکیل می‌دهند یا اینکه هر شعبه در یک نقطه شهر تشکیل می‌شود. در تهران بالغ بر سی شعبه دادگاه خانواده تشکیل شده است که بیشتر آنها در یک محل به نام حوزه متمرکز و تعدادی در نقاط مختلف شهر می‌باشند.

هر شعبه دادگاه مدنی خاص یک قاضی دارد که رئیس دادگاه است و از بین قضات متأهل و دارای سابقه خدمت قضایی انتخاب می‌شود. در معیت هر دادگاه خانواده، یک یا دو مشاور حقوقی زن که تحصیلات حقوقی دانشگاهی دارند و با سمت مشاور استخدام شده‌اند، خدمت

می‌کنند. در شهرهایی که بیش از یک شعبه دادگاه خانواده داشته باشد، رئیس شعبه اول، ریاست اداری حوزه را بر عهده دارد و پرونده‌ها را بین شعب تقسیم و ارجاع می‌کند. هر شعبه دادگاه خانواده مانند دادگاههای عمومی برای انجام امور دفتری، مدیر دفتر، منشی و بایگان و برای ماشین کردن آرای دادگاهها به تعداد لازم ماشین نویس دارد که از بیسن کارمندان اداری دادگستری معین می‌شوند.

ج - صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده : یکی از مشخصات دادگاه خانواده رسیدگی به دعاوی، شکایات و اختلافاتی است که در قوام و دوام خانواده‌ها مؤثر می‌باشد. در اجرای این هدف قانونگذار بعضی از موضوعاتی را که رسیدگی آنها سابقاً در صلاحیت دادگاه مدنی خاص بوده - مانند وصیت و وصایت، وقف، ثلث، حبس، تولیت - رسیدگی به سایر دعاوی حقوقی با تراضی طرفین و رسیدگی به امور جزایی که با دعوی حقوقی مطروحه ارتباط مستقیم داشته باشد را در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری باقی گذارده و از صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده خارج نموده است.

نظر به اینکه دادگاه خانواده از دادگاههای اختصاصی است و دادگاههای اختصاصی به هیچ دعوی، شکایت و اختلافی رسیدگی نمی‌کنند (مگر آنچه قانون به آنها اجازه داده باشد) و دادگاههای عمومی به تمام دعاوی و شکایات رسیدگی می‌کنند (مگر آنچه که قانون از صلاحیت آنها خارج دانسته است)، بنابراین صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده منحصر به امور ذیل است:

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- دعوی راجع به نکاح موقت و دائم.
- ۲- دعوی راجع به طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت.
- ۳- دعوی راجع به مهریه.
- ۴- دعوی راجع به جهیزیه.
- ۵- اجرة المثل و نحله ایام زوجیت.
- ۶- نفقه معوقه و جاریه زوج و اقربای واجب النفقه.
- ۷- حضانت و ملاقات اطفال.
- ۸- دعوی راجع به نسب.
- ۹- دعوی راجع به نشوز و تمکین.
- ۱۰- نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنان.

۱۱- حکم رشد.

۱۲- ازدواج مجدد.

۱۳- شرایط ضمن عقد.

۱۴- تشخیص سن ازدواج برای دختران قبل از ۱۳ سالگی و پسران قبل از ۱۵ سالگی پس از اجازه ولی آنان (قانون سن ازدواج پسر و دختر مصوب ۱۳۸۱).

صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده برای رسیدگی به این دعاوی و شکایات از نوع صلاحیت ذاتی است و تشخیص صلاحیت هر دادگاه با همان دادگاه است؛ بنابراین اگر قاضی دادگاه اختصاصی خانواده در مورد دعوایی که مطرح شده تشخیص دهد که صلاحیت ذاتی ندارد، رأساً و بدون ایراد و تذکر طرف دعوی، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و پرونده را به مرجع صلاحیت دار ارجاع می‌دهد. رسیدگی به دعاوی راجع به جهیزیه و اجسره المثل و نحله ایام زوجیت و شرایط عقد، سابقاً در صلاحیت دادگاه مدنی خاص نبوده است، ولی ماده واحده قانون دادگاه اختصاصی خانواده برای اولین بار رسیدگی به این دعاوی را در صلاحیت دادگاه خانواده شناخته است.

د - آیین دادرسی دادگاه اختصاصی خانواده: دادگاه اختصاصی خانواده آیین دادرسی خاص مدون و مصوبی ندارد. به همین دلیل باید از مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی در امور مدنی مصوب ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹ (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۹) و مقررات راجع به دادرسی که در سایر قوانین وجود دارد - مانند قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ این قانون به وسیله همین مجمع - استفاده نماید. (تفسیر تبصره‌های قانون طلاق مصوب مجمع تشخیص مصوب ۱۳۷۳)

طرح دعوی در دادگاه اختصاصی خانواده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است. میزان هزینه دادرسی بر حسب اینکه دعوی مالی باشد - مانند دعوی جهیزیه و نفقه و مهریه یا غیر مالی - مانند تمکین و طلاق و حضانت - معادل مبلغی است که در بندهای ۱۲ و ۱۳ از ماده سوم قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸ اسفند ماه ۱۳۷۳ مقرر شده است. (قانون راجع به هزینه‌های دادرسی مصوب ۱۳۷۳)

آرای صادره از دادگاه اختصاصی خانواده در مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل رسیدگی و تجدید نظر می‌باشد و مرجع تجدید نظر بر حسب مورد دادگاه تجدید نظر مرکز استان یا دیوان عالی کشور است؛ با این تفاوت که اگر دادگاه مرجع تجدید نظر مرکز استان رأی دادگاه

اختصاصی خانواده را نقض نماید، به موضوع رسیدگی و رأی جدیدی صادر می‌نماید؛ لیکن دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم، رسیدگی مجدد را به همان دادگاه یا شعبه دیگر دادگاه خانواده ارجاع می‌دهد و دیوان عالی کشور در هیچ موردی حکم ماهوی صادر نمی‌کند. در مواردی که طرفین دعوی یا یکی از آنان وکیل داشته باشد، رأی دادگاه به وکیل او ابلاغ می‌شود مگر اینکه رأی دادگاه قابل تجدید نظر باشد و وکیل حق درخواست تجدید نظر نداشته باشد.

هـ - تصمیمات و آرای دادگاه اختصاصی خانواده: قاضی دادگاه اختصاصی خانواده پس از رسیدگی به دعاوی و اختلافاتی که در صلاحیت این دادگاه است تصمیماتی اتخاذ می‌کند که اجرا می‌شود؛ مانند ملاقات طفل برای پدر و مادر با تعیین زمان و مکان ملاقات. او می‌تواند مدت یا مکان ملاقات را نیز کم یا زیاد کند یا تغییر دهد و در دعوی مطالبه نفقه یا قیمت جهیزیه قرار ارجاع به کارشناس صادر نماید و در دعوی طلاق طبق قانون قرار ارجاع به داوری صادر کند. این نوع قرارها برای انجام مقدمات حکم است و قابل تجدید نظر شناخته نشده‌اند ولی در مواردی که قاضی دادگاه پس از انجام تحقیقات و بررسی دلایل استنادی طرفین و اظهار نظر مشاور یا مشاوران حقوقی زن، حکم صادر نماید، مانند اینکه دعوی زوجیت را ثابت ندادند یا عدم تمکین زن را احراز کند یا شوهر را به پرداخت مهریه محکوم نماید، حکم دادگاه پاکتویس و به طرفین دعوی یا وکیل آنان ابلاغ می‌گردد تا بتوانند در موعد قانونی درخواست تجدید نظر کنند.

تعیین شعب متعدد دادگاه خانواده در هر شهر که باید به تناسب جمعیت باشد برای تسریع در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و ختم پرونده، از طریق سازش یا داوری یا صدور حکم بسیار مؤثر است.

نظارت دیوان عالی کشور و آرای وحدت رویه

اصل ۱۶۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد که دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی نظارت دارد.

دیوان عالی کشور نظارت خود را از طریق نقض و ابرام احکام دادگاهها یا حل اختلاف در امر صلاحیت بین دادگاههای عمومی دادگستری و دادگاههای اختصاصی اعمال می‌نماید؛ با این توضیح که اگر دو دادگاه در رسیدگی به دعوی مشابه بر اثر سوء استنباط از قانون، آرای قطعی معارض صادر نمایند یا دو شعبه دیوان عالی کشور در موضوعات مشابه نظرهای مختلف داشته

باشند، برای اجرای صحیح قانون و تعیین رأی مطابق با قانون به دعوت رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، کلیه رؤسا و مستشاران ۴۲ شعبه دیوان عالی کشور اجتماع و آرای مختلف فیه را بررسی می‌کنند. این اجتماع را «هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور» می‌نامند. هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۲۸ و قانون مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷ در جلسه رسیدگی خود پس از ملاحظه و بررسی پرونده‌های مربوط به موضوع مورد اختلاف اعلام می‌دارد که کدام یک از دو رأی معارض، با قانون مطابقت دارد و صحیح می‌باشد، بدون اینکه رأساً حکمی صادر کند. (قوانین وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸-۱۳۳۷)

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مانند سایر قوانین در روزنامه‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران چاپ و منتشر می‌شود و مانند قانون ۱۵ روز پس از انتشار برای تمام دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است و رعایت نکردن آن از طرف قضات دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور مسؤولیت انتظامی دارد. همچنین حکمی که بر خلاف رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شود، در این دیوان نقض می‌شود. (همانجا)

نمونه‌هایی از آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

دادگاههای مدنی خاص در مدت پانزده سالی که تشکیل شده و به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی رسیدگی کردند در امر صلاحیت با دادگاههای حقوقی عمومی دادگستری اختلافاتی پیدا نمودند که در شعب دیوان عالی کشور نیز حل نشده است. هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به این اختلافات، آرای وحدت رویه متعدد صادر نموده که در مجموعه‌های قوانین سنواتی چاپ و منتشر گردیده است.

نظر به اینکه بعضی از این آرای وحدت رویه در موضوعاتی صادر شده است - مانند دعوی مطالبه مهریه، دعوی ثبت ازدواج با سند عادی برای ثبت در دفاتر رسمی ازدواج، دعوی وجود رابطه مادر و فرزندی - هم اکنون که رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده قرار دارد تبعیت از این آراء، برای دادگاه مزبور لازم الرعایه شناخته شده است؛ یک نمونه از رأی وحدت رویه در این سه نوع دعوی در اینجا نقل می‌شود:

الف - دعوی مطالبه مهریه

۱- بانو معصومه علیه شوهر خود برای مطالبه مهریه - که در سند رسمی نکاحنامه معین شده است - در دادگاه مدنی خاص مشهد طرح دعوی نموده است. این دادگاه به استدلال اینکه

دعوی مطالبه مهریه، دعوی طلب است و دعوی راجع به موضوع یا نوع مهریه نیست، دعوی را حقوقی و در صلاحیت دادگاه عمومی تشخیص داده، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه حقوقی مشهد فرستاده است. این دادگاه نیز رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص دانسته است. بر اثر ایجاد اختلاف در صلاحیت، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال، و شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، دعوی مطالبه مهریه را دعوی مطالبه دین و امری حقوقی تشخیص داده است تا در دادگاه حقوقی مشهد رسیدگی شود.

۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص مشهد مطرح شده است بانو سیمین دخت دعوی مطالبه مهریه را علیه شوهرش مطرح نموده است. این دادگاه مانند شعبه دیگر دادگاه مدنی خاص مشهد، دعوی مطالبه مهریه را دعوی حقوقی و خارج از صلاحیت دادگاه مدنی خاص دانسته است. بر اثر این اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و شعبه ۲۹ این دیوان دربار صلاحیت دادگاه مدنی خاص چنین اظهار نظر نموده است:

«با توجه به اینکه دادگاههای مدنی خاص و دادگاههای حقوقی مشهد در امر صلاحیت برای رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه اختلاف نظر داشته‌اند و این اختلاف نظر میان دو شعبه دیوان عالی کشور، هم ایجاد شده، لذا برای بررسی آرای معارض مزبور و تشخیص رأی صحیح، هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور تشکیل و چنین رأی داده است:

رأی وحدت رویه شماره ۵۷۴ مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۵

بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهریه را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهریه و از آن جمله دعوی راجع به مطالبه مهریه نیز می‌شود و رأی شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است. (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱)

ب - دعوی ثبت واقعه ازدواج با سند عادی در دفاتر رسمی

۱- بانو حمیده علیه شوهر خود در دادگاه حقوقی شیراز، طرح دعوی نموده و مدعی شده که در سال ۱۳۶۴ از شوهرش طلاق گرفته و بعد از دو سال مجدداً با سند عادی به عقد ازدواج همان شوهر سابق در آمده است. اما شوهرش حاضر نیست این عقد نکاح را در دفاتر رسمی ثبت نماید و او الزام شوهر را به انجام این کار خواسته است.

دادگاه حقوقی شیراز به دلیل اینکه دعوی راجع به نکاح می‌باشد رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص شیراز دانسته است و این دادگاه نیز دعوی الزام به ثبت رسمی نکاح را، دعوی حقوقی تشخیص داده است. بر اثر اختلاف این دادگاهها در امر صلاحیت، پرونده برای رفع اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور با اعلام صلاحیت دادگاه حقوقی شیراز حل اختلاف نموده است.

۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص شیراز مطرح شده است، آقای فیوج مهر در دادخواستی علیه بانو سعادت مدعی شده است که طبق سند عادی با ایشان ازدواج نموده است، اما از آنجا که بانو سعادت حاضر نیست که عقد نامه عادی را در دفاتر رسمی ازدواج ثبت نماید، الزام او را به انجام ثبت رسمی نکاحنامه خواسته است. دادگاه مدنی خاص شیراز رسیدگی را در صلاحیت دادگاه حقوق شیراز دانسته و دادگاه حقوقی شیراز به استدلال اینکه ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی، فرع بر احراز رابطه زوجیت می‌باشد که در صلاحیت دادگاه مدنی خاص شناخته شده قرار عدم صلاحیت صادر نموده است. بر اثر اختلاف این دادگاهها در امر صلاحیت، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردیده است؛ شعبه دهم دیوان عالی کشور به این استدلال که دعوی راجع به نکاح بطور مطلق در صلاحیت دادگاه مدنی خاص می‌باشد، صلاحیت این دادگاه را اعلام داشته است. با توجه به اینکه دادگاههای مدنی خاص و دادگاههای حقوق شیراز در رسیدگی به این دعوی اختلاف نظر داشته‌اند و میان دو شعبه دیوان عالی کشور هم این اختلاف ایجاد شده، پرونده‌های مزبور در هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفته و این رأی صادر شده است:

رأی وحدت رویه شماره ۵۶۰ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۱

«دعوی الزام به تنظیم سند رسمی نکاحنامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی از متفرعات دعوی راجع به نکاح می‌باشد و رسیدگی به آن بر طبق بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است و رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در مواد مشابه لازم الاتباع است.» (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰)

ج - دعوی وجود رابطه مادر و فرزند

۱- بانو خدیجه علیه بانو صفیه به دادگاه مدنی خاص تهران دادخواست داده و مدعی شده است از بطن خود چهار فرزند دارد که به دلیل نداشتن شناسنامه، نام آنها را در شناسنامه بانو



صفیه نوشته‌اند. اما اینک که شناسنامه گرفته است، تقاضا دارد شناسنامه بانو صفیه از این لحاظ اصلاح و نام این فرزندان در شناسنامه خواهان قید شود. دادگاه مدنی خاص تهران تغییر مندرجات شناسنامه را دعوی حقوقی و در صلاحیت دادگاههای حقوقی دانسته است و پس از صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه حقوقی تهران فرستاده است. دادگاه حقوقی تهران با این استدلال که انتساب فرزندان به خواهان، دعوی نسب می‌باشند که در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار دارد و به اعتبار صلاحیت دادگاه مدنی خاص، قرار عدم صلاحیت صادر نموده است. پرونده مزبور برای رفع اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور رسیدگی به این دعوی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص تهران تشخیص داده است.

۲- در پرونده دیگری که در دادگاه مدنی خاص تهران تشکیل شده، بانو مرضیه دادخواستی علیه بانو «اصلی» به خواسته تغییر نام مادر خود به دادگاه تقدیم و نوشته است: مادر واقعی او بانو آسیه عبدی است لیکن نام مادر او را در شناسنامه «بانو اصلی» نوشته‌اند و اصلاح شناسنامه خود را تقاضا کرده است. دادگاه مدنی خاص تهران اصلاح شناسنامه را در صلاحیت دادگاه حقوقی تهران دانسته و قرار عدم صلاحیت صادر نموده است. دادگاه حقوقی تهران موضوع دعوی را دعوی نسب و رسیدگی را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص تشخیص و بر اثر این اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردیده است. شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور دعوی خواهان را دعوی شناسنامه و رسیدگی را در صلاحیت دادگاه حقوقی تهران اعلام نموده است. با توجه به اینکه دادگاههای مدنی خاص تهران و دادگاههای حقوقی تهران، همچنین دو شعبه دیوان عالی کشور در تشخیص صلاحیت اختلاف نظر داشته‌اند، پرونده‌های راجع به این دعوی در هیأت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور مطرح و بررسی شده و رأی هیأت عمومی وحدت رویه به شرح ذیل صادر گردیده است.

رأی وحدت رویه شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۶۷/۸/۲

«ادعای وجود رابطه مادر و فرزندی از جمله دعاوی راجع به نسب می‌باشد که طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ باید در دادگاه مدنی خاص رسیدگی شود؛ لذا رأی شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص داده می‌شود. این رأی برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

(مجموعه قوانین سال ۱۳۶۷)

ماده واحده قانون دادگاه اختصاصی خانواده مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ رسیدگی به دعاوی راجع به نکاح و مهریه و نسب را که سابقاً در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری بود، در صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده شناخته است؛ بنابراین سه رأی از آرای هیأت عمومی دیوانعالی کشور که متن آنها در این مقاله آمده است، اگر در پرونده‌هایی نظیر همین دعاوی، در دادگاه اختصاصی خانواده مطرح شود، لازم الرعایه خواهد بود.

تفاوت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای اختصاصی در ماده ۳ و ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷ شمسی معین شده است که به این شرح می‌باشد:

ماده ۳ - «محاکم عمومی آن است که حق رسیدگی به تمام دعاوی را دارد غیر از آنچه قانون صراحتاً استثنا کرده است.»

ماده ۴ - «محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی ندارد غیر از آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است؛ مانند محاکم تجارت و نظامی که تشکیلات و ترتیبات آنها به موجب قانون جداگانه معین می‌شود.»

این تقسیم‌بندی در مدت ۸۰ سال گذشته در دادگستری مورد عمل و اجرا بوده و دادگاههای اختصاصی بصورت دادگاه تجارت، دادگاه نظامی، دادگاه مدنی خاص، دادگاه اختصاصی خانواده تشکیل شده و رسیدگی قضایی انجام داده‌اند؛ بنابراین:

اولاً - قانون دادگاه اختصاصی خانواده مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ مخصص قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ می‌باشد و با این تخصیص قدرت عمومی و فراگیری قانون دادگاههای عمومی تقلیل یافته است.

ثانیاً - رابطه بین این دو نوع دادگاه از نظر قواعد اصولی «عموم و خصوص من وجه» است؛ زیرا از یک سو هر دو نوع دادگاه جزء تشکیلات قوه قضائیه می‌باشند و دیوان عالی کشور بر آنها نظارت عالی دارد و در مواردی که قانون معین نموده آرای صادره از این دادگاهها را بررسی، نقض یا ابرام می‌نماید و از طرف دیگر هر یک از این دادگاهها تابع قانون خود می‌باشند و نحوه کار و رسیدگی آنها جداگانه مشخص شده و هیچیک نمی‌تواند در موضوع کار دیگری که به «صلاحیت» تعبیر می‌شود، دخالت نماید.

نتیجه :

نتیجه آنکه دادگاه اختصاصی خانواده شعبه‌ای از دادگاههای عمومی دادگستری نیست و رئیس قوه قضائیه در اجرای قانون دادگاه اختصاصی خانواده که بر اساس بند ۳ از اصل ۲۱

قانون اساسی تصویب شده، از اختیارات خود به شرح ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب استفاده کرده و یک شعبه از دادگاههای عمومی را به دادگاه اختصاصی خانواده تبدیل کرده که به معنای حذف شعبه دادگاه عمومی و تأسیس جدید دادگاه اختصاصی خانواده است. شعب دیگر دادگاه اختصاصی خانواده در تهران و شهرستانها از طرف رئیس قوه قضائیه تأسیس شده‌اند. موفقیت دادگاه اختصاصی خانواده یا عدم این موفقیت از بررسی عملکرد این دادگاهها در شش سال گذشته به دست می‌آید.

موضوعاتی که در دادگاه اختصاصی خانواده مطرح می‌شود در ۱۴ مورد معین و مشخص است. رسیدگی به بعضی از این دعاوی مانند مطالبه مهریه و جهیزیه و نفقه معوقه و جاریه همچون رسیدگی به دعاوی مالی در دادگاههای عمومی انجام می‌شود؛ لیکن در مسائل راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و حضانت اطفال و نسب و نشوز و غیره، قاضی دادگاه اختصاصی خانواده و مشاوران زن که در این دادگاهها خدمت می‌نمایند، وظیفه سنگینی بر عهده دارند. مذاکره، نصیحت، سعی و کوشش در اصلاح ذات البین و ارجاع به داوری در مواردی که قانون معین نموده، برای رفع اختلاف و سازش است تا اساس بنیان خانواده متزلزل نشود؛ زیرا گسیختن پیوند خانوادگی موجب سرگردانی و بلا تکلیفی اطفال خانواده می‌شود و خطراتی برای جامعه دارد که باید از آن جلوگیری گردد.

شرط داشتن تجربه، تأهل و رعایت سوابق خدمت برای قاضی دادگاههای اختصاصی باعث می‌شود که قاضی در رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی حوصله داشته باشد و با صبر و شکیبایی - سوء اثر این اختلافات را متذکر شود و طرفین اختلاف را به ادامه زندگی زناشویی ارشاد و تشویق کند.

هر چند که نحوه کار دادگاههای اختصاصی خانواده در دعاوی و اختلافات غیر مسالی مانند نشوز، طلاق، نسب، و مالی مانند اجرة المثل و نحله ایام زوجیت و غیره چشمگیر نیست و شکایات و اعتراضات زیادی در این مسائل به مراجع مختلف ارائه گردیده است، لیکن چون رسیدگی و رفع این مشکلات بر عهده قوه قضائیه است، لذا با نظارت دائم بر کار این دادگاهها، می‌توان از افزایش طلاق که موجب سرگردانی و بلا تکلیفی اطفال خانواده می‌شود جلوگیری نمود و با افزایش شعب دادگاه اختصاصی خانواده نیز تراکم پرونده‌ها که مانع تسریع رسیدگی و احقاق حق ذوی الحقوق است، متفی می‌گردد.

کتابنامه

- ۱- تفسیر تبصره‌های قانون طلاق مصوب مجمع تشخیص مصوب ۱۳۷۳
- ۲- قانون اساسی
- ۳- قانون راجع به طلاق مصوب مجمع تشخیص سال ۱۳۷۱
- ۴- قانون راجع به هزینه‌های دادرسی مصوب سال ۱۳۷۳
- ۵- قانون سن ازدواج پسر و دختر مصوب ۱۳۸۱
- ۶- قوانین وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸-۱۳۳۷
- ۷- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸
- ۸- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۷
- ۹- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰
- ۱۰- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱
- ۱۱- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۳
- ۱۲- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶
- ۱۳- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی